

# کاوشی نو پیرامون پاسخ به شبهه تناقض گویی قرآن

## درباره عصای حضرت موسی (ع)

علی کریمی خوشحال\*

چکیده: در این مقاله به این سؤال پاسخ داده شده است که چرا قرآن از معجزه تبدیل عصای حضرت موسی (ع) یک بار تعبیر "نعبان" و بار دیگر تعبیر "جان" را به کار برده است؛ زیرا "نعبان" به معنی مار بزرگ و "جان" به معنی مار کوچک است که این امر تناقض در قرآن را نشان می‌دهد. همچنین ممکن است این سؤال مطرح شود که دو تعبیر "نعبان" و "حیه تسعی" نیز با یکدیگر متفاوتند. پس در مجموع این ۳ تعبیر با یکدیگر تناقض دارند.

پاسخ این سؤال پس از مطالعه نظرات مفسرین متقدم و متأخر و نقد و بررسی هر کدام و همچنین مراجعه مستقیم به قرآن بدین گونه است که:

- ۱- اینکه در واقع به هیچ وجه قرآن ۳ تعبیر مختلف از یک امر نداشته است بلکه ۲ تعبیر بوده است: "حیه تسعی" و "نعبان مبین"، و "جان" به هیچ عنوان تعبیر دیگر و جدیدی به شمار نمی‌آید.
- ۲- حال می‌بایست در این مرحله این سؤال مطرح شود که چرا این دو تعبیر، با یکدیگر تفاوت دارند؟ که اینگونه پاسخ داده خواهد شد که: این دو عبارت دو تعبیر نمی‌باشند؛ زیرا در یک مورد اسم جنس بکار رفته که "حیه" باشد که بر مار بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود؛ پس واژه مطلق می‌باشد و در مورد بعد واژه‌های بکار برده است که در معنی این واژه صفتی مورد نظر است و آن واژه "نعبان" می‌باشد به معنی "مار عظیم الجثه" که "حیه" نیز می‌تواند بر این گونه مار عظیم الجثه دلالت داشته باشد.
- ۳- نکته‌ای که از بین این مباحث بدست می‌آید این است که قرآن کریم بر سرعت حرکت این مار بیشتر تکیه دارد، زیرا از ۳ ماجرا «بعثت، دعوت، مبارزه»، در ۲ ماجرا «بعثت و مبارزه» سریع‌الحرکت بودن مار را مورد توجه قرار می‌دهد (تسعی و تلفف). حال اینکه چرا این‌طور بوده است می‌تواند علل مختلفی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، حضرت موسی (ع)، معجزه، عصا، جان، نعبان.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد بیوسته، مقطع کارشناسی، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، گرایش فقه و مبانی حقوق ورودی ۱۳۸۲، دانشگاه امام صادق (ع).

## مقدمه

از گذشته‌های دور افرادی از مردمان مغرب زمین؛ همسو با علائق خویش به تحقیق و بررسی احوالات مشرق‌زمینیان می‌پرداختند. این امر در برخی موارد به گرایش این افراد به آداب و رسوم این مردمان می‌انجامیده است و در این بین سؤال‌هایی نیز مطرح می‌شد که گاهی با نگاه و دید شبهه بیان می‌شده است و دین مبین اسلام نیز از این قانون کلی مستثنی نبوده است.

گاهی اوقات است که به هنگام خواندن قرآن کریم با سؤال‌هایی مواجه می‌شویم که به ذهن ما خطور کرده است و ما را وا می‌دارد در پی جواب آن به تحقیق و پرس و جو بپردازیم. شاید خیلی از این سؤال‌ها در ابتدای امر به صورت شبهه‌ای لا ینحل جلوه نماید، ولی پس از تأمل و استمداد از خود قرآن در می‌یابیم که خلاف ظاهر چندان هم پیچیده نمی‌باشد. بعضی اوقات نیز برخی از سؤال‌ها از ناحیه دیگران در ذهن ما ایجاد می‌شود که در برخی موارد با انگیزه‌های ایجاد شبهه از طرف مخالفان اسلام و قرآن نیز همراه می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است که به یکی از این سؤال‌ها پاسخ داده شود و در کنار نظرهای مفسرین متقدم و متأخر، یک جمع‌بندی از نکات آن مفسرین نیز انجام شود و احیاناً پاسخی نو نیز مطرح گردد.

این سؤال را فردی مسیحی به نام "یوسف درّه حداد" در جلد دوم کتاب "بحوث قرآنیة" با عنوان "القرآن و الكتاب" مطرح کرده است و در کتب دیگری نیز این سؤال و شبهه از طرف ایشان مطرح گردیده است که از آن جمله است کتاب "البشارات و المقارنات بین القرآن والعهدین" تألیف محمد الصادقی که خلاصه این شبهه می‌گوید:

قرآن درباره عصای حضرت موسی (ع) یک بار می‌گوید: "فإذا هی ثعبان مبین" که "ثعبان" به معنی مار بزرگ است و یک بار می‌گوید: "تهتز كأنها جان" که "جان"

به مار کوچک می‌گویند. و این تفاوت تعبیر درباره یک شیء بیانگر تناقض می‌باشد<sup>۱</sup> (صادقی، ۱۳۴۷: ج ۱، ۳۹۰).

با مطالعه آیات مربوط به معجزه عصای حضرت موسی (ع) متوجه این امر می‌شویم که تعبیر موجود در رابطه با عصای حضرت موسی (ع) عبارتند از: حیه تسعی، ثعبان مبین، کأنها جان. از اینجا به سؤالی دیگر می‌توان رسید که چطور دو تعبیر "ثعبان" و "جان" با "حیه" قابل جمع می‌باشد؛ آیا این تعبیر با یکدیگر متناقض نیستند؟

نکته‌ای قابل توجه این است که ما در بحث خویش به صورت مبنایی عمل نموده و آیات را در فضای سوره مورد نظر قرار می‌دهیم تا سه تعبیر موجود را با یکدیگر مورد مقایسه قرار دهیم تا اگر احیاناً سؤالی غیر از سؤالات مذکور بوجود آمد، مطالب گفته شده قابلیت پاسخگویی نیز داشته باشد. ولی در عین حال به اصل سؤال مذکور نیز توجه خاص خواهیم داشت.

تذکر: در این گفتار ابتدا معانی آیات مورد بحث به همراه آیات سیاقی آن آورده می‌شود تا خواننده ابتدا در فضای آیات و مطالب و داستان قرار گیرد. در ضمن این نوع بیان خواننده را در این موقعیت قرار می‌دهد که خود به قضاوت بنشیند و تدبری در آیات نماید. تا اینکه فقط تحت تأثیر گفته‌ها و نوشته‌ها قرار گیرد.

#### ۱- بررسی آیه‌های منتخب سوره‌ها

به آیه‌های ۱۷ الی ۲۳ سوره طه مراجعه نمائید.<sup>۲</sup> ترجمه آیه‌ها چنین است:

«و چه چیز در دست راست توست ای موسی؟! (۱۷).

گفت این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای

گوسفندانم فرو می‌ریزم، و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌کنم (۱۸).

گفت ای موسی آنرا بیفکن! (۱۹).

(موسی) آنرا افکند، ناگهان مار عظیمی شد و شروع به حرکت کرد! (۲۰).

فرمود آنرا بگیر و نترس ما آنرا به همان صورت اول باز می‌گردانیم (۲۱).  
و دست خود را در گریبانت فرو بر، تا سفید و درخشنده بی‌عیب بیرون آید، و این  
معجزه دیگری است (۲۲).  
می‌خواهیم آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم (۲۳).

### مفردات

- ۱- "حیه" در اصل بر مار کوچک و بزرگ و مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود  
(زحیلی، ۱۳۷۷: ج ۱۶، ۱۹۶).
- ۲- "تسعی" از ماده "سعی" به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن  
نرسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۱۷۹).

به آیه‌های ۷ الی ۱۴ سوره نمل مراجعه نمایند. ترجمه آیه‌ها چنین است:

«به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم  
(همینجا توقف کنید) من به زودی خبری برای شما می‌آورم یا شعله آتشی تا گرم  
شوید (۷).

هنگامی که نزد آتش آمد ندائی برخاست که مبارک باد آنکس که در آتش است و  
کسی که در اطراف آن است! و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است (۸).  
ای موسی! من خداوند عزیز و حکیم (۹).

و عصایت را بیفکن، هنگامی که آنرا مشاهده کرد دید (با سرعت) همچون مارهای  
کوچک به هر سو می‌دود (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه  
نکرد، ای موسی! نترس، که رسولان در نزد من نمی‌ترسند (۱۰).

مگر کسی که ستم کند، سپس بدی را به نیک تبدیل نماید که (توبه او را می‌پذیرم  
و) من غفور و رحیم (۱۱).

و دستت را در گریبانت داخل کن هنگامی که خارج می‌شود نورانی و درخشنده  
است بی آنکه عیبی در آن وجود داشته باشد، این در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است

که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی که آنها قومی فاسق و طغیانگرند (۱۲).

و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد، گفتند، این سحری است آشکار (۱۳).

و آنرا از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند (۱۴).

### مفردات

۱- کلمه "نهتر" از اهتزاز است، که به معنای تحریک به شدت است (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۵، ۳۴۳).

۲- "جان" در لغت به معنی مارهای باریک و سریع‌السیر است. جان در اصل به معنی موجود ناپیدا است و به مارهای کوچک جان گفته می‌شود، چون به صورت ناپیدائی از لابلای علف‌ها و شیارهای زمین می‌گذرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۷۶).

و فراء گفته: آن ماری است مابین مار بزرگ و مار کوچک و اذیت و آزار در پی ندارد (طوسی، ۱۳۴۲: ج ۸، ۷۷).

به آیه‌های ۲۹ الی ۳۵ سوره قصص مراجعه نمایند.<sup>۴</sup> ترجمه آیه‌ها چنین است:

«هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد از جانب طور آتشی دید! به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید من آتشی دیدم، می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش، تا با آن گرم شوید (۲۹).

هنگامی که به سراغ آتش آمد ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پر - برکت از میان یک درخت ندا داده شد که ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان! (۳۰).

عصایت را بیفکن، هنگامی که (عصا را افکند) نگاه کرد و دید همچون ماری با

سرعت حرکت می‌کند! ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! (به او گفته شد) برگرد و ترس تو در امان هستی! (۳۱).

دستت را در گریبان فرو بر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشان است و بدون عیب و نقص، و دستهایت را بر سینهات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند (۳۲).

عرض کرد: پروردگارا من از آنها یک تن را کشته‌ام می‌ترسم مرا به قتل برسانند (۳۳).  
و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند می‌ترسم مرا تکذیب کنند (۳۴).

فرمود: بازوان تو را بوسیله برادرت محکم می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید (۳۵).

به آیه‌های ۱۰۳ الی ۱۰۸ سوره اعراف مراجعه نمایید. ترجمه آیه‌ها چنین است:  
«سپس به دنبال آنها (یعنی پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم اما آنها (با عدم پذیرش این آیات) بر آن ظلم کردند بین عاقبت مفسدان به کجا کشید؟ (۱۰۳).

و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از پروردگار جهانم (۱۰۴).  
سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم، من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنابراین بنی اسرائیل را با من بفرست (۱۰۵).

(فرعون) گفت اگر نشانه‌ای آورده‌ای ارائه بده اگر از راستگویی (۱۰۶).  
ناگهان عصای خود را افکند و اژدهای آشکاری شد! (۱۰۷).

و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان) برای بینندگان بود! (۱۰۸).

## مفردات

۱- "ثعبان" به معنی مار عظیم است که از آن در فارسی تعبیر به اژدها می‌شود. راغب در مفردات احتمال داده که این واژه از ماده ثعب به معنی جریان آب گرفته شده باشد، زیرا حرکت این حیوان به نهرهایی شباهت دارد که به صورت مارپیچ حرکت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۲۱۶). فرآء گفته: مار بزرگ نر باشد. و ناودان را برای آن مذهب خوانند که آلت انفجار آب بود، و برای آتش ثعبان خوانند که به مانند سیلاب رود (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۷: ۸، ۳۲۴).

۲- تعبیر به "مبین" ممکن است اشاره به این حقیقت باشد که راستی عصا تبدیل به مار عظیم شده بود و چشم‌بندی و تردستی و عملی همچون سحر ساحران در کار نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۲۱۶).

به آیه‌های ۲۳ الی ۳۲ سوره شعراء مراجعه نمایند.<sup>۱</sup> ترجمه آیه‌ها چنین است:

«فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست؟! (۲۳).

(موسی) گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، اگر اهل یقین هستی (۲۴).

(فرعون) به اطرافیانش گفت، آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید؟ (۲۵).

(موسی) گفت پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما (۲۶).

(فرعون) گفت پیامبری که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است (۲۷).

(موسی) گفت او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید (۲۸).

(فرعون) خشمگین شد و گفت: اگر معبودی غیر از من برگزینی تو را از زندانیان قرار خواهم داد (۲۹).

موسی پاسخ داد: اگر هم حجت و معجزه‌ای (بر صدق دعوی خود) بر تو آورده باشم (باز هم به زندان کشی؟) (۳۰).

فرعون گفت: آن معجزه را بیار اگر راست می‌گویی؟ (۳۱).  
 در آن موقع موسی عصای خود بیفکند که ناگاه ازدهایی عظیم پدیدار گشت (۳۲).  
 به آیه‌های ۶۵ الی ۶۹ سوره طه مراجعه نمائید.<sup>۷</sup> ترجمه آیه‌ها چنین است:  
 «(ساحران) گفتند ای موسی آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی یا ما اول  
 بیفکنیم؟! (۶۵).  
 گفت: شما اول بیفکنید، در این هنگام طنابها و عصاهایشان بخاطر سحر آنها چنان  
 به نظر می‌رسید که حرکت می‌کنند! (۶۶).  
 در این هنگام موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (۶۷).  
 گفتیم: ترس تو مسلما (پیروز و) برتری! (۶۸).  
 و چیزی را که در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را آنها ساخته‌اند می‌بلعد،  
 چرا که آن تنها مکر ساحر است، و ساحر هر کجا برود رستگار نخواهد شد (۶۹)».

#### مفردات

"تلقف" از ماده لقف (بر وزن وقف) به معنی بلعیدن است ولی راغب در  
 مفردات می‌گوید: این کلمه در اصل به معنی برگرفتن چیزی است با مهارت، خواه به  
 وسیله دهان بوده باشد یا با دست، و بعضی از ارباب لغت آن را به معنی برگرفتن به  
 سرعت دانسته‌اند که در فارسی به جای آن ربودن به کار می‌رود (مکارم شیرازی،  
 ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۳۹).

به آیه‌های ۴۳ الی ۵۱ سوره شعراء مراجعه نمائید.<sup>۸</sup> ترجمه آیه‌ها چنین است:  
 «(روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند، موسی رو به ساحران کرد و) گفت:  
 آنچه را می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید! (۴۳).  
 آنها طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند به عزت فرعون، قطعاً پیروزیم! (۴۴).  
 سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید! (۴۵).  
 ساحران همگی فوراً به سجده افتادند (۴۶).



گفتند ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷).

پروردگار موسی و هارون (۴۸).

(فرعون) گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آن که به شما اجازه دهم؟! مسلما او بزرگ و استاد شما است که به شما سحر آموخته! اما به زودی خواهید دانست که دستها و پاهای شما را به طور مختلف قطع می‌کنم، و همه شما را به دار می‌آویزم (۴۹). گفتند: مهم نیست (هر کار از دست ساخته است بکن) ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم! (۵۰).

ما امیدواریم پروردگارمان خطاهای ما را به بخشد، که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم (۵۱).

## ۱-۲- فضای داستان

آنچه از بیان آیات و ترجمه آنها گذشت به خوبی فضای داستان بعثت و دعوت حضرت موسی (ع) از فرعون را به ایمان به خدا ترسیم می‌کند.

در سه سوره ابتدایی سوره طه و نمل و قصص، فضای بحث در جایی است که حضرت موسی (ع) به تازگی وارد وادی مقدس طوی شده است و اولین معجزه را جهت اثبات نبوت خویش دریافت می‌دارد. در این بخش دو تعبیر وجود دارد: "حیه تسعی" و "کأنها جان".

در دو سوره اعراف و شعراء، فضای بحث در جایی است که حضرت موسی (ع) نزد فرعون رفته و او را به ایمان به خدای یگانه دعوت می‌کند و برای اینکه از طرف خدای یکتا مبعوث شده است نشانه و معجزه‌ای ارائه می‌دهد. در این بخش قرآن یک تعبیر از معجزه آن حضرت بیان می‌دارد و آن تعبیر "ثعبان مبین" می‌باشد.

گرچه ۲ آیه دیگر نیز که در ادامه آیات ذکر شده است به تناسب مباحثی که

پیش رو خواهد آمد مطرح شده است.

فضای بحث در این دو سوره در جایی است که حضرت موسی (ع) با ساحران به مبارزه می‌پردازد. واژه‌ای که قرآن در این مورد بکار می‌برد واژه "تلقف" می‌باشد که در بخش مفردات توضیح داده خواهد شد.

## ۲- بیان نظریه‌های مفسرین

### ۲-۱- نظریه اول: اختلاف تعابیر به تناسب و اختلاف موقعیت‌ها<sup>۱</sup>

با توجه به اینکه آن دو آیه مربوط به آغاز بعثت حضرت موسی (ع)، و آیه مورد بحث مربوط به مقابله او با فرعون است، مشکل حل می‌شود. گویا در آغاز کار، خدا موسی (ع) را تدریجاً با این معجزه عظیم آشنا می‌سازد، و در صحنه اول کوچکتر و در صحنه بعد عظیم‌تر ظاهر می‌گردد.

بر این نظریه تقدیهایی وارد شده است از جمله اینکه، هر سه اطلاق مفاد یک معنی است نه آنچه مفسرین گفتند که به اختلاف مواقع است بر موسی و بر فرعون و بر سحره، لکن مخصوصاً دو تعبیر اول در یک موقع برای موسی بوده است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ۲۳۰).

### ۲-۲- نظریه دوم: جمع بین حالات می‌باشد که در واقع یک مار بوده با ۳ ویژگی

مختلف<sup>۱</sup>

توضیح مطلب اینکه هر یک از این لغات سه‌گانه به یکی از خصائص آن مار اشاره می‌کند:

تعبان اشاره به عظمت آن، و جان اشاره به سرعت و چابکی، و حیه اشاره به زنده بودن آن می‌باشد. و یا حیه اشاره به هیئت و شکل آن دارد که همان مار بودن آن می‌باشد. اما توضیح دیگری نیز آمده است و آن اینکه تعبیر به کلمه "جان" با در نظر گرفتن این نکته که ما می‌دانیم که عصای حضرت موسی (ع) تبدیل به اژدها شده است، تعبیر به کلمه "جان" جهت بیان دو معنی بوده است:

یک. اینکه این مار عظیم‌الجثه در حرکت همانند یک مار کوچک، دارای چنین

توانایی بوده است که به سرعت به هر طرف حرکت کند. دو. اینکه این مار در ضخامتش آنقدر بزرگ بوده که به جن و شیطان شباهت پیدا کرده است (مدرسی، ۱۳۷۸: ج ۹، ۱۶۰). و بعضی از مفسرین این احتمال و نظریه را از جهت معجزه بودن و اعجاز قویتر و رساتر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۴۲: ج ۸، ۱۷).

### ۲-۳- نظریه سوم: رشد تدریجی مار بعد از تحول از عصا<sup>۱۱</sup>

توضیح مطلب اینکه ممکن است تعابیر بکار رفته اشاره به حالات مختلف آن مار باشد که در آغاز عصا به صورت مار کوچک و باریکی در می‌آمد و تدریجاً بزرگ می‌شد و مبدل به اژدهائی می‌گشت. نکته قابل ذکر اینکه در ذیل این نظریه، برخی از مفسرین این احتمال را از باب اعجاز گویای مطلب دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۴۲: ج ۸، ۱۷).

### ۲-۴- نظریه چهارم: شباهت مار به شیطان

در این نظریه مفسرین احتمال داده‌اند که این مار شباهت به شیطان داشته است و دلیل آنرا تعبیر خاص قرآن که به "جان" دارد، شاهدهی نیز از قرآن می‌آورند<sup>۱۲</sup> (فخرالدین رازی، ۱۳۷۹: ج ۸، ۵۰۱).

### ۳- جرح و تعدیل نظریه‌ها و جمع‌بندی

در ابتدا به طور خلاصه فضای آیات مورد بررسی قرار گرفته، مجدداً بررسی شده و به تدریج وارد اصل مبحث و اثبات نظر صحیح‌تر می‌رسیم. آیات موجود را می‌توان در دو گروه جای داد که هر گروه ناظر به یک فضای خاص می‌باشد. گروه نخست از آیات شامل آیات ۱۹ طه، ۱۰ نمل و ۳۱ قصص می‌باشد. فضای حاکم بر این آیات همان‌طور که گفته شد؛ فضای زمانی است که حضرت موسی (ع) وارد وادی مقدس طوی شده و به نبوت مبعوث گشته است و برای اثبات رسالت خویش معجزاتی را دریافت می‌نماید. اولین معجزه آن حضرت، تبدیل عصای ایشان به مار یا اژدها می‌باشد. همان عصایی که وی قبل از آن استفاده‌های

دیگری می‌نموده است. تعبیری که برای بیان این معجزه در قرآن بکار رفته دو عبارت "حیه تسعی" و "کأنها جان" می‌باشد. که در بخش مفردات به بررسی معانی هر یک پرداخته شد.

گروه دوم آیات شامل آیات ۱۰۷ اعراف و ۳۲ شعراء می‌باشد. فضای حاکم بر این آیات؛ فضای زمانی است که حضرت موسی (ع) به همراه برادر و وزیرش هارون بسراغ فرعون می‌رود. زیرا که او طغیان کرده و به مردم بنی اسرائیل ظلم و ستم روا داشته است. این دو پیامبر الهی زمانی که در مقابل فرعون قرار می‌گیرند با زبانی نرم او را به هدایت دعوت می‌کنند؛ آن گونه که مأمور بودند. فرعون در مقابل از ایشان معجزه‌ای و نشانه‌ای بر صدق دعوی خویش درخواست می‌کند. و حضرت موسی (ع) بی‌درنگ عصای خود را به روی زمین می‌اندازد که ناگهان تبدیل به اژدها می‌شود. قرآن کریم از این معجزه تعبیر به "ثعبان مبین" می‌کند. که در بخش مفردات به بررسی هر یک از این دو واژه پرداخته شد.

بنابراین در مجموع در این داستان ۲ فضای حاکم بر بحث داریم: ۱- فضای بعثت ۲- فضای دعوت.

تعبیر بکار رفته نیز بطور خلاصه بدین قرار باشند: ۱- حیه تسعی ۲- کأنها جان ۳- ثعبان مبین.

اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا قرآن از یک ماجرا دو تعبیر بکار برده است؟ آیا این دو تعبیر با یکدیگر تناقض دارند یا خیر؟ با اندک تأملی فهمیده می‌شود که در هر دو تعبیر، تکیه مطلب بر "حرکت سریع مار" می‌باشد. و در این بین هیچ بیانی از کوچکی و یا بزرگی و بطور خلاصه از اندازه این مار به میان نیامده است. زیرا همان‌طور که در بخش مفردات ذکر شد، "حیه" به جنس آن شیء تبدیل شده از عصا اشاره دارد که این اسم هم بر مار کوچک و هم بر مار بزرگ و هم بر مار مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود. تنها چیزی که که این اسم جنس را مقید نموده است فعل "تسعی" است که جمله وصفیه می‌باشد. در تعبیر دوم نیز کلمه "جان" به ماری اطلاق می‌شود که

دو صفت داشته باشد: ۱- کوچک باشد ۲- سریع‌الحرکه باشد. که با توجه به کلمه "تهتز" که قبل از کاف تشبیه بکار رفته است، این نکته فهمیده می‌شود که صفت مورد نظر قرآن روی صفت دوم این مار بوده که آن سریع‌الحرکه بودن آن مار است.

جهت روشن‌تر شدن بحث به این نکته توجه نمائید. در جمله "و ألق عصاک فلما رءاها تهتز كأنها جان" حذفیاتی در تقدیر است. اول اینکه به گفته علامه طباطبائی فاء در کلمه "فلما" فاء فصیحه می‌باشد و این فاء در مکان جمله‌ای نشسته که حذف شده است که تقدیر آن بدین صورت است: «و ألق عصاک فلما ألقاها إذا هی ثعبان مبین یهتز كأنه جان و لما رءاها تهتز إلخ» (طباطبائی، ۱۳۷۷: ج ۱۵، ۳۴۴).

مورد دومی که محذوف است وجه شبه در این تشبیه می‌باشد. به این معنا که کدام عامل بوده که هم در آن شیء تبدیل شده از عصا وجود داشته و هم در کلمه "جان" که باعث شده این دو شیء به یکدیگر شباهت یابند؟ که با توجه به کلمه "تهتز" این مطلب روشن می‌گردد که جز صفت "سریع‌الحرکه بودن مار کوچک" صفت دیگری نمی‌تواند محذوف این تشبیه باشد. چون تنها صفتی که برای عصا ذکر شده واژه "تهتز" می‌باشد و این صفت این شیء را مقید نموده است و از آن طرف تنها صفتی که در واژه "جان" با این شیء تبدیل شده تطابق دارد "سریع‌الحرکه بودن" است.

نکته قابل ملاحظه و توجه این است که در برخی از تفاسیر بر این مطلب تکیه شده است که در آیه تشبیه نفس عصا به نفس جان نیست بلکه تشبیه صفتی در یک شیء به همان صفت در شیء دیگر می‌باشد. که در غیر اینصورت می‌بایست تشبیه مار باشد به مار که امری عبث و نامفهوم است (قرشی بنابی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۴۳۵).

بظور خلاصه نتیجه می‌گیریم که این دو تعبیر در واقع تکیه بر یک امر دارند و آن "سریع‌الحرکه بودن مار" است، بدون توجه به اندازه این مار همچنین ما بطور واضح‌تر در این آیه ۲ (نمل ۱۰ و قصص ۳۱) هیچ‌گونه تعبیر جدیدی نداریم؛ بلکه در این آیه ۲ بر صفت این مار تکیه شده است.

بنابراین یکی از تعابیر از بحث خارج شده و تنها یک تعبیر باقی می‌ماند که آن هم ناظر به فضای نخست یعنی همان فضای بعثت می‌باشد و آن چیزی نیست جز "حیه تسعی".

و اما تعبیر دیگری که در فضای دوم قرار دارد و عبارت است از "ثعبان مبین" بدون هیچ معارضی همچنان به قوت خویش باقی می‌ماند.

اکنون سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه دو تعبیر باقی مانده یعنی "حیه تسعی" و "ثعبان مبین" چگونه با یکدیگر قابل جمع می‌باشند؟ جواب این سؤال نیز با توجه به مطالب قبلی و آنچه مفسرین گفته‌اند کاملاً روشن و واضح است.

توضیح مطلب اینکه همان‌طور که گفته شد "حیه" اسم جنس است که هم بر کوچک و بزرگ و هم بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود. بنابراین قرآن معجزه را در این آیه بطور مطلق بیان می‌کند. اما در آیه دیگر این معجزه را بطور مقید یعنی صفتی را در نهان این واژه قرار داده سپس با واژه‌ای جدید بیان می‌کند (ثعبان). و اینکه چرا در یک جا وجه "حرکت سریع" را مورد نظر قرار داده و در جای دیگر "بزرگ بودن" را، بحثی است که شاید بتوان احتمال‌های گوناگونی را برای آن برشمرد و سخنان مفسرین را مد نظر قرار داد (این مار عظیم‌الجثه در حرکت همانند یک مار کوچک دارای چنین توانایی بوده است که به سرعت به هر طرف حرکت کند).

اما مطالب ذکر شده با مطلبی که مفسرین در جواب اصل شبهه آورده‌اند یکسان نمی‌باشد، چون مفسرین می‌گویند که این معجزه در زمان بعثت حضرت موسی (ع) بصورت ماری کوچک بوده و در زمان دعوت فرعون به صورت اژدهایی در آمده است. در حالی که آنچه از بحث به دست می‌آید این است که این اژدها همان اژدها است بدون تفاوت در اندازه، بلکه تکیه قرآن در هر زمانی بر نکته و مطلبی متناسب با آن زمان است و آنچه متناسب با زمان دعوت فرعون می‌باشد این است که بر نکته بیم

بودن معجزه عصا تکیه کند چون فضا، فضای دعوت به هدایت است و یکی از راه‌های دعوت به هدایت بیم دادن و انذار است.

همچنین این مطلب با نظریه دوم که می‌گفت هر سه بر یک امر اطلاق دارند، تفاوت‌هایی دارد. از جمله: «جان» در سرعت و حرکت، «ثعبان» در عظمت و بزرگی و حیه در هیئت و شکل ظاهری. همچنین اینکه ما در اصل ۳ تعبیر بودن، شک و بحث داشتیم که اثبات شد اینطور نبوده است، بلکه فقط دو تعبیر وجود دارد و شاید بتوان گفت که در اصل یک تعبیر وجود دارد. اما در یک صورت مقید به صفتی است و در صورت دیگر مقید به صفتی دیگر. چون تعبیر به «جان» به عقیده برخی از مفسرین به هیچ وجه تعبیر جدیدی نمی‌باشد (طوسی، ۱۳۴۲: ج ۸، ۱۷) (همان‌طور که توضیح داده شد). از جهت دیگر اگر کلمه «جان» می‌بایست بر سرعت و چابکی اشاره داشته باشد واژه «تهتز» بیانگر این مطلب خواهد بود و دلیلی وجود ندارد که ما این ویژگی را از واژه «جان» استفاده نمائیم. همچنین اگر واژه «تهتز» در آیه نبود با مقاله آیات نیز این امکان وجود داشت که به این مطلب دست یابیم که صفت مورد نظر در واژه «جان» سریع‌الحرکت بودن است؛ از عبارت: «حیه سعی» زیرا هر دو آیه مربوط به شب بعثت می‌باشد.

جالب سخن اینجا است که در تفاسیر بر تعبیر «حیه» تکیه دارند در حالی که قرآن عبارت «حیه سعی» را ذکر می‌کند که به ظاهر این دو کلمه از یکدیگر جدایی ناپذیرند. و چون خواست در جای دیگر به تناسب فضا و موقعیت صفت دیگر را بزرگ نماید، بدلیل وجود واژه‌ای جداگانه و مخصوص برای آن جنس به همراه آن صفت، همان واژه را بکار می‌برد نه ذکر اسم جنس به همراه صفت. همان‌طور که در جایی دیگر واژه «جان» را به کار می‌برد که به جهت تقریب به ذهن صفت مورد نظر بوده و از بین این دو صفت نهفته در این کلمه با توجه به کلمه «تهتز»، صفت مورد نظر دریافت می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه در تفسیر التبیان در میان پاسخ‌های داده شده در نخستین پاسخ اینگونه آمده است: «انه تعالی لم یقل، فإذا هی جان، کما وصفها بأنها ثعبان، و انما

شبهها بالجان، و لا يجوز أن تكون مثله على كل حال» (طوسی، ۱۳۴۲: ج ۸، ۱۶) اما با این وجود در بیان پاسخ‌های دیگر عبارت‌هایی دیده می‌شود که به ظاهر بیان کننده نظر و عقیده مصنف می‌باشد: "و هذا أبلغ في باب الإعجاز" که در پاسخ‌های ۳۰۲ با عناوین رشد تدریجی مار و اختلاف تعبیر به سبب اختلاف مواضع عنوان شده است.

نکته پایانی اینکه، قرآن در ادامه ماجرا و داستان یعنی در زمانی که حضرت موسی (ع) در میدان شهر با ساحران آماده مبارزه می‌شود واژه‌ای را بکار می‌برند که دوباره بر وجه سریع‌الحرکت بودن اژدها تکیه دارند. یعنی قرآن در هر فضایی متناسب با آن فضا صحبت می‌کند و واژه‌ها را بکار می‌برد. واژه‌ای که قرآن در این موضع استعمال می‌کند واژه "تلقف" می‌باشد که معنای آن بلعیدن به سرعت است. اگر دقت شود این نکته دیده می‌شود که دوباره بر "بلعیدن به سرعت" تکیه شده است نه مطلق بلعیدن چون اگر این‌طور بود قرآن واژه "تبتلع" را به کار می‌برد؛ و وجه تناسب فضا با واژه بکار رفته می‌تواند این باشد که دیگر در اینجا بزرگی و یا کوچکی این مار (معجزه) تأثیری بر ساحران و مخاطب آیه ندارد بلکه شاید ساحران نیز بتوانند سحرهایی انجام دهند که بسیار بزرگ باشد اما اینکه سحرهای ساحران به سرعت بلعیده می‌شود، لذا برای ساحران و حتی مخاطب آیه بیشتر ملموس و تأثیرگذار و تعجب برانگیز خواهد بود. و در واقع فرد را با یک شوک بسیار قوی مواجه می‌کند. و شاید بیانگر علت سجده ساحران و ایمان آوردن آنان به رب العالمین باشد که در ادامه آیات ذکر شده است. گرچه نباید از این نکته اصلی غافل شد که آنچه که ساحران را وا داشت که در برابر این معجزه الهی سر تعظیم فرود بیاورند، واقعی و حق بودن این امر بوده است. چون آنها به واقع فرق بین سحر که دروغی بیش نیست و معجزه که امری واقعی و عینی و حق می‌باشد را درک می‌کنند و همین امر عاملی شد تا آنها به سجده افتاده و به خدای احد ایمان بیاورند و هیچ ترسی از مجازات‌ها و وعیدهای فرعون نداشته باشند.



## نتیجه گیری

- ۱- اینکه قرآن برای یک امر واحد ۳ تعبیر متناقض بکار نبرده است و اثبات شد که قرآن فقط و فقط ۲ تعبیر "حیه تسعی" و "ثعبان مبین" را استعمال نموده است.
- ۲- بعد از مورد نخست حال ممکن است این سؤال مطرح شود که این دو تعبیر "حیه تسعی" و "ثعبان مبین" نیز با یکدیگر تناقض دارند؟ که اینگونه جواب داده شد که اینطور نبوده، بلکه واژه "حیه" اسم جنس بوده و بر مار بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث اطلاق می شود، در واقع قرآن در بیان اندازه این مار سکوت کرده است و به تناسب فضا از اندازه مار سخن رانده و تعبیر "ثعبان" را بکار برده است.
- ۳- نکته ای که از میان این بحث ها دریافت می شود این است که قرآن مخصوصاً در فضای نخست (فضای بعثت) و در فضای سوم (فضای مبارزه با ساحران) بر سریع الحركه بودن این مار تکیه داشته است که این امر در فضای نخست بیشتر مشهود می باشد، آنهم به دلیل بکار بردن دو عبارت با الفاظ مختلف و در عین حال نزدیک به هم بودن عبارت "حیه تسعی" و "فلما رءاها تهتز كأنها جان".

## پی نوشت ها:

- ۱- "الحداد: و كقوله عن عصا موسى (ع) ناره: فإذا هي ثعبان - أي الكبير من الحيات - و أخرى: تهتز كأنها جان - و هي الصغیر منها!"
- ۲- وَ مَا تَلِكْ بِيَمِينِكَ يَمُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشَ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَنَارِبٌ أُخْرَى (۱۸) قَالَ أَلَيْسَ لِي بِمُوسَى (۱۹) فَأَلْفَاها فإِذَا هِيَ حِيه تَسْعَى (۲۰) قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱) وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكِ تُخْرِجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ ءَايَةٌ أُخْرَى (۲۲) لِيُرِيكَ مِنْ ءَايَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳).
- ۳- إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَنَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ ءَاتِيكُمْ بِسَهَابٍ مَبْرُورٍ لَكُمْ تَسْطُلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ سُحِنَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۸) يَمُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) وَ أَلْقَى عَصَاهُ فَلَمَّا رءَاها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ كَسِمَ يُعْتَقِبُ يَمُوسَى لَا

تَخَفَ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (١٠) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حَسَبًا بَعْدَ سَوْءِ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ (١١) وَ  
أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا  
قَوْمًا فٰسِقِينَ (١٢) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (١٣) وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْفَنَتَهَا  
أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (١٤).

٤- فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سَارَ بِأَهْلِهِ ءَأَنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي ءَأَنَسْتُ نَارًا  
لَعَلِّي ءَأْتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (٢٩) فَلَمَّا آتَاتَا نُودِي مِنَ شَطِئِ السَّوَادِ  
الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَمُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠) وَ أَنَّ الَّذِي عَصَاكَ فَلَمَّا  
رَءَاهَا تَهْتَرُ كَأَنهَآ جَانٌّ وَ لِي مُدِيرٌ ءَأَنَسَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَ اضْمُمِ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَكَرَ بُرْهَنَانِ مِنَ  
رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فٰسِقِينَ (٣٢) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن  
يَقْتُلُونِ (٣٣) وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن  
يَكذِبُونِ (٣٤) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمْ وَ مَنِ  
اتَّبَعَكُمَا الْعٰلِيُونَ (٣٥).

٥- ثُمَّ تَعَنَّا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ  
الْمُفْسِدِينَ (١٠٣) وَ قَالَ مُوسَى يَفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٠٤) حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَا أَقُولَ  
عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرٰءِيلَ (١٠٥) قَالَ إِن كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ  
فَأْتِ بِهَا إِن كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ (١٠٦) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (١٠٧) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ  
بَيْضَاءٌ لِلنَّظَرِ (١٠٨).

٦- قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٣) قَالَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (٢٤) قَالَ  
لِمَنْ حَوٰلَهُ أَلَّا تَسْمِعُونِ (٢٥) قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ ءَابَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (٢٦) قَالَ إِن رَسُوْلَكُمُ الَّذِي أَرْسَلَ  
إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (٢٧) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (٢٨) قَالَ لَسِنِ اتَّخَذْتَ  
إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (٢٩) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ (٣٠) قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنْتَ  
مِنَ الصّٰدِقِينَ (٣١) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (٣٢).

٧- قَالُوا يَمُوسَى إِنَّمَا أَنْ تَلْقَىٰ وَ إِنَّمَا أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى (٦٥) قَالَ تَلَى الْعَوَا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَ عَصِيْبُهُمْ يَخِيلُ إِلَيْهِ  
مِنْ سِحْرِهِمْ أَنهَآ تَسْعَى (٦٦) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (٦٧) فَلَمَّا لَا تَخَفَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (٦٨) وَ  
الَّذِي مَا فِي يَمِينِكَ تَلَفَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سِجْرًا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى (٦٩).

٨- قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْعَوَا مَا أَنْتُمْ مَلْعُونُونَ (٤٣) فَالْقُوا جِبَالَهُمْ وَ عَصِيْبَهُمْ وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ  
الْغٰلِبُونَ (٤٤) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلَفَّفَ مَا يَأْكُفُونَ (٤٥) فَأَلْقَى السِّحْرَةَ سَجِدِينَ (٤٦) قَالُوا

ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۴۸) قَالَ ءَامَسْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خِلْفٍ وَأَصْلَبْتُكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱).

۹- برای مطالعه بیشتر به تفاسیر زیر مراجعه نمائید: تفسیر أحسن الحديث ج ۳ ص ۴۸۰ و ج ۶ ص ۳۸۵؛ أطيب البيان في تفسير القرآن ج ۵ ص ۴۱۱ و ج ۹ ص ۱۹ و ج ۱۰ ص ۱۱۳؛ الأمل في تفسير كتاب الله المنزل ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ الفرقان في تفسير القرآن ج ۱۱ و ج ۱۹، ص ۶۷؛ الميزان في تفسير القرآن ج ۸، ص ۲۱۳؛ ترجمه تفسیر الميزان ج ۸، ص ۲۷۱؛ تفسیر بیان السعاده ج ۳، ص ۱۶۷؛ التبيان في تفسير القرآن ج ۸، ص ۱۷ و ج ۸، ص ۷۷؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح) ج ۱۳، ص ۱۳۸ و ج ۱۵، ص ۹؛ زبدة التفاسیر ج ۲، ص ۵۷۳؛ زبدة التفاسیر ج ۴، ص ۲۳۲؛ مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۴، ص ۷۰۵؛ مخزن العرفان في تفسير القرآن ج ۸، ص ۱۶۷؛ تفسیر منهج الصادقين ج ۴، ص ۸۳ و ج ۵، ص ۴۶۰ و ج ۶، ص ۴۶۸؛ تفسیر نمونه ج ۶، ص ۲۸۳ و ج ۱۶، ص ۷۶.

۱۰- برای مطالعه بیشتر به تفاسیر زیر مراجعه نمائید: تفسیر المنیر ج ۱۶، ص ۱۹۷ و ج ۲۰، ص ۹۴ و ج ۱۹، ص ۱۴۴؛ الميزان في تفسير القرآن ج ۱۵، ص ۳۴۴؛ ترجمه تفسیر الميزان ج ۱۵، ص ۴۸۹؛ تفسیر بیان السعاده ج ۳، ص ۲۰؛ التبيان في تفسير القرآن ج ۸، ص ۱۷ و ج ۸، ص ۷۷؛ ترجمه تفسیر بیان السعاده ج ۹، ص ۱۷۰؛ تقريب القرآن إلى الأذهان ج ۴، ص ۹۲ و ج ۴، ص ۱۵۱؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح) ج ۱۳، ص ۱۳۸ و ج ۱۵، ص ۹؛ زبدة التفاسیر ج ۲، ص ۵۷۳ و ج ۴، ص ۲۳۲؛ تفسیر سوراآبادی ج ۲، ص ۷۸۷ و ج ۳، ص ۱۷۵۷؛ تفسیر كشف الأسرار و عده الأبرار ج ۶، ص ۱۰۷ و ج ۷، ص ۱۰۲ و ج ۷، ص ۱۸۲؛ كنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۸، ص ۳۰۱ و ج ۱۰، ص ۶۶؛ تفسیر شریف لاهیجی ج ۳، ص ۴۷۲؛ مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۴، ص ۷۰۵ و ج ۷، ص ۳۳۱؛ مخزن العرفان في تفسير القرآن ج ۸، ص ۱۶۷؛ مفاتيح الغیب (التفسیر الكبير) ج ۸، ص ۲۷ و ج ۸، ص ۵۰۱؛ تفسیر منهج الصادقين ج ۴، ص ۸۳ و ج ۵، ص ۴۶۰ و ج ۶، ص ۴۶۸ و ج ۷، ص ۷۴؛ تفسیر نمونه ج ۱۵، ص ۲۱۶.

۱۱- برای مطالعه بیشتر به تفاسیر زیر مراجعه نمائید: أطيب البيان في تفسير القرآن ج ۱۰، ص ۲۳؛ الأمل في تفسير كتاب الله المنزل ج ۱۲، ص ۱۹ و ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ تفسیر بیان السعاده ج ۳، ص ۲۰؛ ترجمه تفسیر بیان السعاده ج ۹، ص ۱۷۰؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح) ج ۱۳، ص ۱۳۸ و ج ۱۵، ص ۹؛ تفسیر كشف الأسرار و عده الأبرار ج ۶، ص ۱۰۷ و ج ۷، ص ۱۸۲؛ كنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۸، ص ۳۰۱؛ مخزن العرفان في تفسير القرآن ج ۸، ص ۱۶۷؛

مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج ۸ ص ۲۷ و ج ۸ ص ۵۰۱؛ تفسیر منهج الصادقین ج ۵، ص ۴۶۰ و ج ۶، ص ۴۶۸؛ تفسیر نمونه ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ج ۱۵، ص ۴۰۸ و ج ۱۶، ص ۷۶.  
 ۱۲- وَ الْجَنَانُ خَلْقَنَا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ [الحجر: ۲۷].

### فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۷)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش و تحقیق: محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۲- زحیلی، وهبه (۱۳۷۷)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت دمشق: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم.
- ۳- صادقی، محمد (۱۳۴۷)، *البشارات و المقارنات بین القرآن و العہدین*، بیروت: دار التراث الاسلامی، الطبعة الأولى.
- ۴- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۲)، *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶- طیب، عبد الحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- ۷- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۳۷۹)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۸- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- ۹- مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محیی الحسین، چاپ اول.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.